

فعالیت محلات تبریز در انقلاب مشروطیت

ولی دین‌پرست*

چکیده

تبریز یکی از کانون‌های مهم انقلاب مشروطیت بود. با پیروزی مشروطیت و تشکیل انجمن ایالتی، نقش گروه‌های مختلف محلات تبریز از قشر کارگر تهی‌دست شهر گرفته تا مجاهدان، واعظان، روشنفکران، و تجار بسیار مؤثر و چشم‌گیر شد. به خواست انجمن ایالتی، در محلات تبریز انجمن‌های فرعی شکل گرفتند. از آن پس اعضای انجمن‌های محلات که نماینده انجمن مرکزی در محله خود به‌شمار می‌آمدند، به فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی پرداختند. از سوی دیگر، اهالی هر محله نیز، از قشرهای مختلف، فعالیت‌های فرهنگی و نظامی را آغاز کردند. تشکیل دسته‌های مجاهدان و برگزیدن زبده‌ترین افراد نظامی به فرماندهی آنان و دفاع از مشروطیت در لحظات بحرانی از مهم‌ترین فعالیت‌های نظامی آن‌ها بود. در این هنگام معارف‌دوستان، خیرین، و اعضای انجمن‌های مشروطه‌خواه محلات به تأسیس مدارس و انتشار روزنامه پرداختند. با تشدید اختلاف‌ها، مخالفان مشروطه نیز در محلات دوه‌چی، سرخاب، و ششکلان برای مقابله با فعالیت‌های مشروطه‌خواهان روزنامه منتشر کردند و انجمن تشکیل دادند. در این مقاله، با روش تحلیلی و توصیفی فعالیت دو گروه در محلات مشروطه‌خواه شامل اعضای انجمن‌های فرعی و اهالی غیر عضو انجمن هر محله در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی و نظامی بررسی می‌شود تا نقش این دو گروه در هر محله در دفاع از مشروطیت مشخص شود. در کنار آن، به فعالیت‌های سیاسی، نظامی، و فرهنگی مخالفان مشروطیت در محلات تبریز برای مقابله با مشروطه‌خواهان و تلاش برای متوقف‌ساختن نهضت مشروطیت اشاره خواهد شد تا نقش ارزنده اهالی محلات مشروطه‌خواه در جلوگیری از سقوط نهضت مشروطیت نشان داده شود.

کلیدواژه‌ها: انجمن‌ها، مشروطیت، محلات، تبریز، انجمن ایالتی.

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز vali_dinparast@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱۵

۱. مقدمه

هرچند محلات قدیمی تبریز با اندکی تغییر نام خود را در طول تاریخ حفظ کرده‌اند، به مرور زمان با توسعه شهر محلات جدیدی نیز پدید آمده‌اند. تبریز با ۱۰۰ هزار نفر جمعیت در دوره مشروطیت به یک محلهٔ ارمنی‌نشین به نام مهاده مهین (بارون آواک یا ارمنستان) و بقیهٔ محلات با نام‌های خیابان، مارالان، باغمیشه، ششکلان، سرخاب، دوهچی، نوبر، چرنداب، لیلوا، امیرخیز، ویجویه، قره‌آغاج، چوست‌دوزان، اهراب، هکماوار، کوچه‌باغ، شنب‌غازان، و راسته‌کوچه تقسیم می‌شد (امیرخیزی، ۱۳۵۶: ۱۴۰). مهران‌رود با عبور از میانه شهر آن را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم کرده بود. نادر میرزا نوبر، مارالان و چرنداب را از محلات جنوبی تبریز نام می‌برد و می‌افزاید: خیابان در مشرق، ویجویه و قره‌آغاج در غرب، و کوچه‌باغ در سمت جنوب غربی تبریز قرار دارند. سپس در سمت شمال مهران‌رود، شتریان (دوهچی) را از بزرگ‌ترین کوی‌های تبریز برمی‌شمرد که دارای جمعیت بسیار و ثروت فراوان است (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۸۷)، اما کسروی اهالی این محله را از طبقات فقیرنشین معرفی کرده است (کسروی، ۱۳۶۹: ۶۷۶). در کنار شتریان، کوی سرخاب در دامنه کوه عون بن علی قرار داشت که از شرق به محلهٔ ششکلان و سیلاب و از غرب به محلهٔ شتریان منتهی می‌شد. این محله دارای بوستان‌ها و درختان فراوان بوده است (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۸۶). بدین ترتیب، محلات پرجمعیت دوهچی، سرخاب، باغمیشه، ششکلان، پل‌سنگی، و امیرخیز در سمت شمالی و مابقی در بخش جنوبی شهر قرار داشتند (← تصویر ۱).



تصویر ۱. نقشه شهر تبریز در دوران انقلاب مشروطیت ۱۳۲۶ ق

محلات تبریز (غیر از مهاده مهبین) از نظر مذهبی به دو دسته متشرعه و شیخیه تقسیم می‌شدند. امیرخیز، خیابان، مارالان، نوبر، و لیلوا جزو محلات شیخیه و سرخاب و دوه‌چی از محلات متشرعه‌نشین به‌شمار می‌رفتند (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۷). شیخیه خود به دو دسته کریم‌خانی و پیروان ثقة‌الاسلام تبریزی تقسیم می‌شد. رهبری متشرعه را میرزا حسن مجتهد عهده‌دار بود و رهبری کریم‌خانی را سیدمحمد قراباغی و شیخ‌علی جوان برعهده داشتند (کسروی، ۱۳۶۹: ۱۲۳-۱۲۴).

سه محله در مرکز شهر به نام‌های نوبر، خیابان، و لیلوا (لیل‌آباد) عمدتاً محل سکونت تاجران، صنعت‌گران، و کسبه بودند و دو محله شمالی شهر شامل دوه‌چی و سرخاب از محلات فقیرنشین به‌شمار می‌آمدند و اغلب اهالی آن‌ها به رنگ‌رزی، بافندگی، و کارگری اشتغال داشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۸۸-۸۹). محلات حاشیه‌نشین مانند قراملک، خطیب، و آخونی در جنوب غرب تبریز اکثراً پیرو علمای متشرعه بودند. این محلات از مناطق مزروعی اطراف تبریز محسوب می‌شدند و اهالی آن‌ها اغلب کشاورز بودند (همان). ششکلان در سمت شمال تبریز از محلات اعیان‌نشین و محل سکونت رجال سیاسی و مالکان بزرگ به‌شمار می‌رفت (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۸۷). خانه محمدعلی میرزا، ولیعهد در دوره مشروطه، در این محله قرار داشت (کسروی، ۱۳۶۹: ۲۱).

با پیروزی مشروطیت و شور و شوقی که در تبریز ایجاد شده بود، مشروطه‌خواهان به تأسیس انجمن‌های فرعی، ایجاد مدارس، انتشار روزنامه، تشکیل دسته مجاهدان، و سایر فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و نظامی در محله خود پرداختند. به دنبال اختلاف‌هایی که بین مشروطه‌خواهان و مخالفان مشروطیت پیدا شد، مخالفان مشروطه برای مقابله با فعالیت‌های مشروطه‌خواهان، در محلات دوه‌چی و سرخاب انجمن‌هایی تشکیل دادند و به مقابله با طرفداران مشروطیت و خنثی‌ساختن تلاش‌های آنان پرداختند که نتیجه آن دسته‌بندی توده مردم به پیروان بزرگان شهر و پیروان سران نهضت بود.

هرچند کتاب‌های متعددی در خصوص انقلاب مشروطه تبریز نوشته شده است، در مورد فعالیت انجمن‌های فرعی و سایر مشروطه‌خواهان محلات در سازماندهی مجاهدان و مقابله نظامی با طرفداران محمدعلی شاه و تأثیری که در تصمیم‌گیری‌های انجمن ایالتی و حفظ مشروطیت در لحظات بحرانی داشته‌اند، پژوهشی صورت نگرفته است. از این‌رو نیاز است این فعالیت‌ها به تفصیل بررسی شوند و از سوی دیگر، دلیل شکل‌گیری انجمن‌های اسلامی و سادات و اقداماتی که مخالفان مشروطیت در محلات دوه‌چی و

سرخاب برای جلوگیری از فعالیت‌های مشروطه‌خواهان انجام می‌دادند و در نهایت تقابلی که این دو جریان در تبریز داشتند، روشن شوند.

از این رو در این پژوهش فعالیت انجمن‌های محلات و افراد مشروطه‌خواه هر محله در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، و نظامی که نقش‌آفرین حوادث مختلف بوده‌اند با اقدامات متقابل مخالفان به روش توصیفی و تحلیلی بررسی خواهد شد.

۲. شکل‌گیری انجمن‌های مشروطه‌خواه در محلات تبریز

انجمن ایالتی تبریز که با پیروزی مشروطیت در تبریز شکل گرفته بود، با موافقت محمدعلی میرزا در ۱۷ رمضان ۱۳۲۴ ق به فعالیت خود ادامه داد. اعضای این انجمن برای تفکیک وظایف و مسئولیت‌ها، دو مجلس (عمومی و خصوصی) تشکیل دادند (طاهرزاده بهزاد، بی تا: ۱۴۸؛ رفیعی، ۱۳۶۲: ۴۲). با افزایش فعالیت انجمن ایالتی و کارهای گوناگونی که از سوی اهالی محلات به این مرکز محول می‌شد و با توجه به این که در جلسات انجمن ایالتی نمایندگان محلات و اصناف نیز حضور می‌یافتند، مشکلاتی در تصمیم‌گیری‌های انجمن ایالتی بروز کرد. برای رفع این مشکل، ابتدا در ساختمان انجمن اتاقی برای هریک از نمایندگان محلات تبریز تعیین شد تا مذاکرات خود را در آن‌جا انجام دهند و تصمیم‌های نهایی را کتباً به انجمن ایالتی اعلام کنند. پس از مدتی نیز به صلاحدید انجمن ایالتی مقرر شد در هریک از محلات تبریز انجمن‌های فرعی از سوی مشروطه‌خواهان تشکیل شود (طاهرزاده بهزاد، بی تا: ۱۴۸). بدین ترتیب نخستین انجمن‌ها به شرح زیر در محلات تبریز شکل گرفت:

۱. انجمن اتحاد در محله چرنداب؛
 ۲. انجمن حقیقت در محله امیرخیز؛
 ۳. انجمن قدرت در محله خیابان؛
 ۴. انجمن صداقت در محله لیل آباد؛
 ۵. انجمن اتفاق در محله ششکلان؛
 ۶. انجمن مساوات و مرکز غیبی در محله نوبر؛
 ۷. انجمن مجاهدان در محله راسته‌کوچه (همان).
- البته از میان این انجمن‌ها انجمن اتفاق ترکیبی از افراد چند محله بود، زیرا ثقة‌الاسلام

تبریزی اعضای این انجمن را ترکیبی از چهار محله اهراب، چرنداب، لیل‌آباد، و نوبر معرفی می‌کند (افشار، ۱۳۷۸: ۲۹۹). انجمن حقیقت از مهم‌ترین انجمن‌های طرفدار مشروطیت بود که در محله امیرخیز تشکیل شد. بنیان‌گذاران این انجمن افرادی نظیر حاجی میرزا علی‌اکبر مجاهد، میرآقا حسینی، کربلایی حسین‌آقا فشنگچی، میرزا محمود اسکوئی، مشهدی میرزا علی، حاجی اسماعیل امیرخیزی، و عده‌ای دیگر بودند. ستارخان نیز عضویت افتخاری این انجمن را داشت (امیرخیزی، ۱۳۵۶: ۳۱).

اسامی برخی انجمن‌های دیگر نیز در منابع ذکر شده، اما محل آن‌ها مشخص نشده است. انجمن حشمت، انجمن اتحادیه، انجمن مشورت، و انجمن خیریه از جمله این انجمن‌ها هستند (همان). انجمن حشمت نخستین بار در خانه لقمان‌الملک تشکیل شد و اعضای آن از اعیان تبریز بودند. آنان رشیدالملک را به ریاست این انجمن برگزیدند (مجتهدی، بی‌تا: ۳۳۲). انجمن مشورت از سوی ظهیرهمایون، حاجی سیدمحمد، حاجی میرزا محمدعلی اسکویان، معتمدالتجار، شیخ اسماعیل، معزالدوله، اعطاءالسلطنه شاهسون و جمعی دیگر در ربیع‌الاول ۱۳۲۶ تأسیس شد (افشار، ۱۳۷۸: ۳۲۳).

انجمن‌های محلات در حکم بازوهای انجمن ایالتی بودند و اعضای آن‌ها بهتر از اعضای انجمن ایالتی با مشکلات و مسائل محلات خود آشنایی داشتند، در نتیجه بهتر می‌توانستند انجمن را در اجرای برنامه‌ها و پیشبرد امور یاری کنند (عزیزی، ۱۳۸۵: ۱۳۲). تشکیل این انجمن‌های فرعی تأثیر زیادی در رسیدگی به شکایات مردم و نظم امور شهری داشت. حوادث بعدی نشان می‌دهد که تدبیر اعضای انجمن ایالتی در تشکیل انجمن‌های فرعی محلات، تا چه حد در حفظ و دفاع از انقلاب مشروطیت مؤثر بوده است. در واقع اعضای انجمن‌های محلات بودند که با جمع‌آوری خیل عظیم مجاهدان به حفظ آخرین سنگر آزادی و انقلاب در تبریز پرداختند. همه این انجمن‌ها طرفدار مشروطیت بودند و در مرحله نخست هیچ‌گونه تضاد و دشمنی بین آنان دیده نمی‌شد، اما به تدریج برخی اختلاف نظرها و خواسته‌ها سبب جدایی اعضای محلات از هم‌دیگر و درنهایت موجب شکل‌گیری دو طیف مخالفان و طرفداران مشروطیت شد.

۳. دسته‌بندی محلات تبریز

پیروزی انقلاب مشروطیت شور و شادی فراوانی در دل مردم تبریز ایجاد کرد، اما طولی نکشید که اختلاف‌های شدیدی بین سران جنبش ایجاد شد. نخست میرهاشم دوه‌چی و

پس از او میرزا کریم امام‌جمعه و میرزا حسن مجتهد به دلیل اختلافی که با سایر اعضای انجمن ایالتی پیدا کرده بودند از تبریز اخراج شدند؛ به دنبال آن علمای بانفوذ شهر نیز از شهر بیرون رفتند. قطعاً دسته‌بندی ساکنان محلات تبریز از این زمان آغاز شد، زیرا این دسته از علما بیش‌ترین نفوذ را بر توده مردم محلات فقیرنشین دوه‌چی، سرخاب، و آبادی‌های حومه شهر از جمله قراملک داشتند. به نوشته امیرخیزی اهالی محله دوه‌چی که عمدتاً از سادات ارزیل، هم‌ولایتی میرهاشم، بودند از آن پس از صف مشروطه‌خواهان جدا شدند (امیرخیزی، ۱۳۵۶: ۳۱). از سوی دیگر، نامنی و گرسنگی از دیگر عواملی بود که توده مردم محلات فقیرنشین دوه‌چی و سرخاب را به سوی مخالفان مشروطه کشاند. درگیری‌ها و قتل‌هایی که در این زمان، از سوی مشروطه‌خواهان و سلطنت‌طلبان، صورت می‌گرفت موجب بروز ناامنی بیش‌تر در تبریز شده بود در نتیجه توده مردم به دلیل فضای ناامن جامعه از استقرار مشروطیت ناراضی شده بودند، مخصوصاً این‌که به مشروطه‌خواهان اتهام لامذهبی و بی‌دینی زده می‌شد، و از سوی دیگر افزایش قیمت نان و کمبود آن نگرانی‌های فزاینده‌ای را در توده فقیر جامعه ایجاد کرده بود. در کنار این مسئله، عوام به این نتیجه رسیده بودند که از این انقلاب چیزی نصیب آنان نشده است (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۳۱). سیدرضا، منشی میرزا آقا فرشی، درباره وضع اسفبار نان در تبریز در این ایام می‌نویسد:

هر روز دکان‌های نانوايي بیست من نان جو می‌پزند آن هم دو ساعت طول می‌کشد. بعد از دو ساعت تعطیل می‌شود مردم تبریز چهار روز است که از هر صد نفر چهار نفر یک عدد نان جو می‌خورند مابقی گرسنه می‌خوابند و یا با میوه گذران زندگی می‌کنند (وقایع مشروطیت به روایت نامه‌های سیدرضا به میرزا آقا فرشی، ۱۳۸۶: ۲۱۱).

این اوضاع آشفته زمینه را برای روی‌گردانی توده مردم از مشروطه‌خواهان و پیوستن آنان به سلطنت‌طلبان فراهم ساخت، زیرا مدتی بعد میرهاشم دوه‌چی و میرزا حسن مجتهد به تبریز بازگشتند و مقدمات تأسیس انجمن اسلامی را در محله دوه‌چی فراهم کردند. مشروطه‌خواهان بیش‌تر در محلات امیرخیز، خیابان، نوبر، لیلاوا، چرنداب، و راسته‌کوچه سکونت داشتند که اکثر ساکنان آن از طبقات متوسط بودند. سلطنت‌طلبان در محله اعیان‌نشین ششکلان و یا در محلات فقیرنشین سرخاب، دوه‌چی، و باغمیشه زندگی می‌کردند (کسروی، ۱۳۶۹: ۶۷۶) و یا در محلات حاشیه‌نشین حکم‌آباد (حکماوار) و قراملک ساکن بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۸۹). با توجه به عبور مهران‌رود از

وسط شهر (← تصویر ۱) فقط محله امیرخیز از طرف‌داران مشروطه در بخش شمالی رودخانه قرار داشت. به نوشته کسروی اگر امیرخیز در آن سوی نبود، مهران‌رود مشروطه‌خواهان و مخالفان را در دو سوی خود قرار می‌داد (کسروی، ۱۳۶۹: ۶۷۶). هرچند اکثر پیروان متشرعه در شمال مهران‌رود و در محلات سرخاب، دوه‌چی، و باغمیشه و پیروان شیخیه در بخش جنوب رودخانه و در محلاتی نظیر نویر، خیابان، چرنداب، و لیلوا ساکن بوده‌اند (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۷) نمی‌توان گفت همه اهالی محلات متشرعه‌نشین سلطنت‌طلب و همه اهالی محلات پیرو شیخیه مشروطه‌خواه بوده‌اند؛ چراکه میرزا محسن آقا از رهبران شیخیه ساکن محله هکماوار، پدر زن کسروی، از سلطنت‌طلبان و از پیروان علمای انجمن اسلامی بود (کسروی، ۱۳۶۹: ۷۶۳) و یا یوسف هکماواری، از لوطیان هکماوار، از گروه شیخیه و عباس رقیب او از همان محله از پیروان متشرعه به‌شمار می‌رفتند (همان).

آنچه زمینه را برای دسته‌بندی محلات فراهم کرد، نفوذ میرهاشم در محله دوه‌چی بود. پیش‌نمازی وی در این محله و سکونت اکثر هم‌ولایتی‌های او از روستای ارزیل در آن‌جا و ارتباط خویشاوندی او با حاجی میرمناف، از توان‌گران این محله، شرایط را برای قدرت‌یابی وی در دوه‌چی مهیا ساخته بود (فتحی، ۱۳۵۶ ب: ۵). مجموعه این عوامل موجب شد که میرهاشم خود را پیش‌گام نهضت مشروطیت و گرداننده و صاحب‌قدرت این نهضت تلقی کند و زمینه را برای دسته‌بندی محلات تبریز و شکل‌گیری انجمن‌های مخالف مشروطیت، نظیر انجمن اسلامی، فراهم کند.

۴. پیدایش انجمن‌های مخالف مشروطیت

فعالیت رسمی انجمن اسلامی از ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق آغاز شد. رؤسای انجمن اسلامی در نخستین اقدام خانه میرزا مصطفی خان در محله دوه‌چی را اجاره و آن را محل این انجمن کردند (افشار، ۱۳۷۸: ۲۹۶). در اندک مدتی تعداد کثیری از لوطیان دوه‌چی، سرخاب، و اهالی قریه قراملک در مقام تفنگچی به این انجمن پیوستند (کسروی، ۱۳۶۹: ۶۲۸). از اقدامات انجمن اسلامی در این زمان انتشار خبر به‌توپ بسته‌شدن مجلس در تهران و تبعید سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی و کشته‌شدن عده‌ای از مشروطه‌خواهان در تهران بود (فتحی، ۱۳۵۶ الف: ۷۶). به دنبال این اعلامیه، آن‌ها برای تضعیف روحیه مشروطه‌خواهان تبریز خواستار تبعید چند نفر از مشروطه‌خواهان از تبریز شدند (همان).

ورود میرزا حسن مجتهد به تبریز تأثیر زیادی در انسجام مخالفان مشروطیت و وحدت آنها داشت. به تدریج علمای درجه اول و دوم دور او جمع شدند (جعفریان، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۳). آنها مشروطه‌خواهان را به بی‌دینی و بای‌گری متهم کردند. حربه تکفیر علمای اسلامی برنده‌ترین سلاحی بود که در خدمت استبداد قرار گرفت و طبقه عوام را به سوی مخالفان مشروطیت کشاند (ملک‌زاده، ۱۳۵۸: ۱۰). با وجود شعارهای دین‌گرایانه سران انجمن اسلامی و احساس مسئولیتی که در دفاع از شریعت نشان می‌دادند، مخبرالسلطنه آنان را هم‌دست کنسول روس در تبریز معرفی می‌کند (هدایت، ۱۳۶۳: ۲/۲۱۴).

هم‌زمان با تأسیس انجمن اسلامی، انجمن سعادت نیز از سوی مخالفان مشروطه تشکیل شد. به نوشته کسروی این انجمن پیاپی در روزنامه‌ها لایحه‌ای به چاپ می‌رساند (کسروی، ۱۳۶۹: ۴۹۴). انجمن سادات سومین انجمنی است که از سوی مخالفان مشروطیت با شروع دسته‌بندی محلات در تبریز شکل گرفت. محل تشکیل این دو انجمن مشخص نیست. اعضای انجمن سادات خود را طرفدار مشروطیت با حفظ اصول شریعت معرفی می‌کردند (انجمن، ۱۴: ۱-۲)، اما به نظر می‌رسد آنان از تحولات جدید دوره مشروطیت و تندروی و صراحت لهجه مجاهدان در انتقاد از رؤسای شهر تکان خورده بودند و تلاش می‌کردند از فعالیت گسترده مشروطه‌خواهان جلوگیری کنند. به همین سبب با هشدارهای متعدد، مشروطه‌خواهان را به مجازات تهدید می‌کردند که «هرکس بی‌اعتدالی نماید ولو از سلسله جلیله [سادات] بوده باشد با تصویب انجمن مقدس به مجازات خواهد رسید» (انجمن، ۱۴۶: ۲). آنان اهداف و نیت خود را از تحولات نوین عصر مشروطیت با حمله به مدرسه رشدیة ششکلان و به‌آتش کشیدن این مدرسه در سال ۱۳۲۵ نشان دادند (افشار، ۱۳۷۸: ۲۴۶).

سران انجمن سادات در هشدار به مشروطه‌خواهان می‌نویسند:

دست کسانی را که تا به حال در امور مملکت مداخله کرده و موجب هزاران گونه آشوب و بی‌نظمی شده و از قدرت حکومت کاسته و باعث عدم پیشرفت امور انجمن گشته، اغراض فاسده و استبداد شخصی را در لباس مشروطه‌طلبی از پیش برده و از هیچ‌گونه صدمه به ارکان مقدس مشروطیت فروگذاری نکرده کوتاه خواهد نمود (انجمن، ۱۹: ۳).

احتمالاً انجمن سادات به مداخله مجاهدان تبریز و اعضای مرکز غیبی در تصمیم‌های انجمن ایالتی اشاره می‌کردند، زیرا آنان مانع از اتخاذ برخی تصمیم‌ها می‌شدند که هم‌سو با اغراض و منافع طرفداران محمدعلی شاه بود.

افکار و اندیشه‌های اعضای انجمن سادات از نامه‌هایی که از سوی محمدعلی تربیت و دیگران به تقی‌زاده ارسال شده است، مشخص می‌شود. محمدعلی تربیت در نامه‌ای که شوال ۱۳۲۵ به تقی‌زاده فرستاده است، اشاره دارد به این‌که:

انجمن سادات که اخیراً تأسیس شده اهدافی به جز فساد و بدکرداری ندارند، در زشتی اعمال با انجمن آل محمد (از انجمن‌های تهران) برابر هستند. یکی از رؤسای آنان با الفاظ زشت از امین‌الدوله یاد کرده و حالا اقداماتشان بر این نکته متمرکز شده است که کلیه مدارس و مکاتب جدیدالتأسیس را تعطیل نمایند و هر روز اوراقی را در این زمینه منتشر کرده و موجب بدبینی مردم نسبت به مدارس جدید می‌شوند (افشار، ۱۳۸۵: ۵۶).

تربیت در ادامه تأکید می‌کند که این گروه کم‌کم راز درونی خود را آشکار کرده و حرف‌هایی زده‌اند که با شریعت اسلام و قوانین مجلس شورا متناقض است و آنچه واعظان این انجمن در مساجد و منابر به ذهنشان می‌آید به مردم القا می‌کنند و تفرقه بین مردم می‌اندازند؛ از جمله در یکی از مجالس واعظی از انجمن سادات، عموم نویسندگان جراید و ناشران آن را لعن کرده و از مردم نیز خواسته است آن‌ها را لعن کنند. از سوی دیگر، آنان به عوام چنین تلقین می‌کردند که هدف از استقرار مشروطیت ارزانی نان است و باید نان به قیمت شش‌عباسی به مردم فروخته شود، غافل از این‌که افزایش قیمت نان ناشی از آشفتگی اوضاع و اختلاف ایجادشده بین رعایا و مالکان زمین بود که در نتیجه آن غله کم‌تر به تبریز وارد می‌شد (همان: ۴۳-۴۶).

۵. فعالیت انجمن‌های مشروطه‌خواه محلات تبریز

۱.۵ فعالیت فرهنگی

۱.۱.۵ انتشار روزنامه

از فعالیت‌های مهم انجمن‌های محلات تبریز انتشار روزنامه بود. مطالب این روزنامه‌ها درباره موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی تبریز و یا کل کشور بود. روزنامه اتحاد، ارگان رسمی انجمن اتحاد، در محله چرنداب از سوی محمدعلی‌خان تربیت در ۱۳۲۶ ق منتشر می‌شد (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۷۳). این روزنامه به شکل هفتگی تا ۲۵ شماره چاپ شد (سردارنیا، ۱۳۷۷: ۱۵۱). محمدعلی تربیت در این نشریه مجاهدان را به اتحاد فرا می‌خواند و آنان را به مبارزه با تفنگچیان محله دوه‌چی تشویق می‌کرد

(صدر هاشمی، بی تا: ۱/ ۴۵). این روزنامه و سایر روزنامه‌هایی که در محلات منتشر می‌شد حاوی مطالب مختلفی از شهر تبریز و یا کل کشور بود؛ این را با مطالعه این روزنامه‌ها به خوبی می‌توان دریافت.

روزنامه مجاهد، ارگان رسمی انجمن مجاهدان محله راسته‌کوچه، و روزنامه شورای ایران، ارگان رسمی انجمن مشورت، از سایر روزنامه‌های طرفدار مشروطه‌خواهان بودند که از سوی انجمن‌های طرفدار مشروطه منتشر می‌شدند. با بررسی محتوای این روزنامه‌ها بهتر با چگونگی فعالیت و تأثیر آن‌ها در وقایع مشروطیت آشنا خواهیم شد. روزنامه انجمن به نقل از نویسندگان روزنامه شورای ایران اهداف نویسندگان این روزنامه را چنین توصیف می‌کند: «از این شور، شورها در سر و آرزوها در دل داریم مسلک آن مطلقاً تشدید مبانی مشروطیت است و تزئید قوای عدل و داد» (انجمن، ۱۹: ۴). نویسنده روزنامه مجاهد در سومین شماره درباره اهداف خود از تأسیس و انتشار این روزنامه چنین می‌نویسد:

ما جماعت مجاهدان این روزنامه را تأسیس کرده و خواستیم عقاید حق‌پرستانه خود را به نحو آزادی در این جریده مسموع خاص و عام نمایم. در این ضمن از وقایع شهری و مملکتی و پولیتیکی آنچه فعلاً موافق صلاح مملکت است، درج خواهیم کرد (مجاهد، ۳: ۳).

روزنامه مجاهد از روزنامه‌های تندرو تبریز محسوب می‌شد. نویسنده این روزنامه سیدمحمد شبستری معروف به ابوالضیاء بود. او در یکی از شماره‌های روزنامه به انتقاد از سیدمحمد یزدی، از مجتهدان نجف، پرداخت و با این عمل نه تنها خشم مخالفان مشروطیت را برانگیخت، بلکه اعضای انجمن ایالتی را نیز به واکنش واداشت. آنان از سیدمحمد در انجمن ایالتی بازجویی و دستور تنبیه و نفی بلد او را صادر کردند (کسروی، ۱۳۶۹: ۴۹۸؛ انجمن، ۲۷: ۱)، زیرا در تبریز عده کثیری از مردم از مقلدان یزدی بودند و نوشته‌های این روزنامه ائمه جماعات را نیز به اعتراض واداشته بود (افشار، ۱۳۸۵: ۵۹). اعضای انجمن مشورت که در واقع همان اعضای مرکز غیبی بودند، با توجه به مخفی بودن فعالیت مرکز غیبی، با تشکیل انجمن مشورت و انتشار روزنامه شورای ایران افکار و اندیشه‌های خود را از طریق این روزنامه منتشر می‌کردند. از مطالب مندرج در این روزنامه‌ها چنین برمی‌آید که اهل قلم و نویسندگان روزنامه‌ها برای نخستین بار در فضای آزاد به نوشتن مطالب درباره موضوعات مختلف در روزنامه‌ها می‌پرداختند.

برخی از روزنامه‌ها ارگان رسمی انجمن‌های مخالف مشروطه بودند. انجمن اسلامی برای مقابله با روزنامه‌های مشروطه‌خواه تبریز، روزنامه‌های اسلامی و آملعمو را منتشر می‌کرد. این دو روزنامه در واقع ارگان رسمی انجمن اسلامی بودند و افکار و اندیشه‌های مخالفان مشروطه را بیان می‌کردند. روزنامه آملعمو به زبان ترکی در بدگویی از مشروطه‌خواهان مطالبی را چاپ می‌کرد (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۳۶) و در آن اعضای انجمن ایالتی از جمله حاج‌مهدی کوزه‌کنانی را سخت مورد انتقاد قرار می‌داد و مردم را به طرف‌داری از سلطنت محمدعلی شاه و حفظ حرمت علما تشویق و ترغیب می‌کرد (برادران شکوهی، ۱۳۷۶: ۸۰-۸۱).

اعضای انجمن سادات نیز با انتشار روزنامه و تأسیس مدارس تلاش می‌کردند افکار و اندیشه‌های خود را در جامعه گسترش دهند. آنان در نامه‌ای به روزنامه انجمن خبر تأسیس مدرسه‌ای به نام سادات و روزنامه‌ای به همین نام را اعلام می‌کنند و می‌افزایند:

اشخاصی که در محافل و مجالس بر ضد معارف مشروطه اسلامی سخن می‌رانند ابداً به این هیئت بستگی ندارد، بلکه این هیئت با آنان معارض و در مقام مدافعه خواهند بود (همان).

۲.۱.۵ توسعه مدارس

از دیگر فعالیت‌های اهالی محلات تبریز و اعضای انجمن‌ها توسعه مدارس در شهر بود. به علت نقش هر دو گروه در این کار خیرخواهانه فعالیت آنان یک‌جا شرح داده می‌شود. با پیروزی نهضت مشروطیت، معارف‌دوستان محلات تبریز حرکت فرهنگی گسترده‌ای را برای تأسیس مدارس به سبک نوین در محلات خود آغاز کردند. در هر محله عده‌ای از ثروت‌مندان و چهره‌های مشهور دست به دست هم می‌دادند و دبستانی تأسیس می‌کردند و هزینه این مدارس و حقوق آموزگاران آن را از سرمایه خود و یا با کمک مالی دیگران تأمین می‌کردند (کسروی، ۱۳۶۹: ۲۶۶). یکی از این افراد حاج‌شیخ‌علی اکبر اهرابی، از اعیان محله اهراب بود. به نوشته کسروی «کم‌تر جای پول‌دادن بودی که در آن همراهی نمودی» (همان: ۲۶۸). مدرسه دیگر با نام مدرسه حشمت از سوی انجمن حشمت که اعضای آن نیز از ثروت‌مندان تبریز بودند، تأسیس شد. روزنامه انجمن خبر تأسیس این مدرسه را چنین گزارش داده است:

انشاءالله هرچه زودتر مدرسه حشمت افتتاح یابد، محل مدرسه را جبه‌خانه، که زمان قبل هم محل مدرسه بوده، تصویب کرده‌اند، لهذا خدمت اعضای محترم زحمت داده و

متوقع است که به اعضای محترم انجمن بلدی اخطار و اعلام شود که محل معروض را به مؤمنین مدرسه تحویل نمایند که اسباب تعطیل و تعویق افتتاح مدرسه نباشد (انجمن، ۳۱: ۲).

مدرسه نوبر از دیگر مدارس دوره مشروطیت بود که به همت خیرخواهان محله نوبر تأسیس شد. از مؤسسان این مدرسه محمدعلی خان تربیت، علی مسیو، و حاج میرزا علی اکبر میلانی را می‌توان نام برد. از اقدامات ارزشمند مؤسسان این مدرسه تعلیم مجانی اطفال یتیم و بی‌سرپرست بوده است؛ چنان‌که به نوشته روزنامه *انجمن بانیان* مدرسه نوبر مخارج تحصیل ۲۵ نفر از اطفال یتیم را در هر سال در این مدرسه پذیرفته بودند (انجمن، ۳۳: ۵). مدرسه ابتداییه محله چرنداب، مدرسه سعادت نوبر، مدرسه ادبیه، رشدیه، و قدس از سایر مدارس تبریز بودند که در دوره مشروطیت از سوی فرهنگ‌دوستان محلات تبریز تأسیس شدند.

توسعه مدارس در محلات تبریز از سوی انجمن ایالتی مورد حمایت و تشویق قرار می‌گرفت، چنان‌که میرزا حسین واعظ، از اعضای این انجمن، در یکی از جلسات انجمن در خصوص فواید مدارس و انتشار علوم و صنایع و تربیت نوباوگان وطن و معایب مدرسی که از سوی بیگانگان در ایران تشکیل می‌شد، سخن گفت و از تأسیس مدارس در محلات تبریز اظهار مسرت کرد و در نهایت از این‌که در محله ششکلان که یکی از محلات معتبر تبریز بود، چنین اقدام خیرخواهانه‌ای صورت نمی‌گرفت، اظهار تأسف کرد و از حاجی عدل‌الملک، از اعیان آن محله که در جلسه حضور داشت، خواست در این زمینه اقدام عاجل کند (انجمن، ۲۹: ۱). اعضای انجمن ایالتی با کمک مالی از تأسیس مدارس در محلات تبریز حمایت می‌کردند. *مطالعات فرسنگی*

اقدامات خیرخواهانه از اهم فعالیت‌های برخی افراد ثروت‌مند محلات در این دوران بود. روزنامه *آذربایجان* در ۶ محرم ۱۳۲۵ گزارش داده است که اهالی محله لیل‌آباد با یک جنبش غیورانه پنج‌تومان و ده‌شاهی اعانه جمع‌آوری کرده‌اند و درصدد تأسیس یک باب دارالایتام در همان محله‌اند (*آذربایجان*، ۱: ۳).

۲.۵ فعالیت سیاسی

از دیگر فعالیت‌های انجمن‌های محلات تبریز حضور فعال در صحنه‌های سیاسی کشور و اظهار نظر درباره وقایعی بود که در سراسر ایران رخ می‌داد. آنان مذاکرات مجلس و

حوادثی را که در تهران اتفاق می‌افتاد به‌دقت پی‌گیری و مواضع خود را در مورد آن اعلام می‌کردند. این انجمن‌ها در مقابله با شاه، دربار، و هواداران استبداد در مقایسه با نمایندگان مجلس مواضع انقلابی‌تری اتخاذ می‌کردند (کسروی، ۱۳۶۹: ۲۶۶). وقتی اعضای انجمن اتحاد محله چرنداب از خیانت میرزا آقا اصفهانی، نماینده آذربایجان در مجلس شورای ملی آگاه شدند، مذاکراتی با سایر انجمن‌های محلات انجام دادند و در نهایت تلگرافی در خصوص لغو نمایندگی او به تهران ارسال کردند (انجمن، ۱۳: ۲)؛ هم‌زمان اعضای انجمن مشورت نیز از عملکرد میرزا آقا اصفهانی در مقام وکیل آذربایجان انتقاد کردند و مخالفت خود را با عملکرد او نشان دادند. در مراسم بازگشایی این انجمن در ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ ق که اعضای انجمن ایالتی، نایب‌الایاله و نمایندگان سایر انجمن‌ها و جمعی از علما و تجار و اعیان شهر، حضور داشتند اعضای انجمن مشورت خواستار عزل وی از وکالت شدند و از نمایندگان مجلس درخواست کردند از پذیرش وی به سمت وکیل آذربایجان خودداری کنند (افشار، ۱۳۷۰: ۱۳). اعضای این انجمن، که از سوی مشروطه‌خواهان عضو فرقه اجتماع‌یون و عامیون تبریز تعیین شده بود، ناخشنودی خود را از بازگشت میرزا حسن مجتهد و میرزا کریم امام‌جمعه به تبریز اعلام و از این‌که اهالی قراملک مجتهد را بر دوش گرفتند و وارد شهر کردند، اظهار نارضایتی کردند. حتی آنان ثقة‌الاسلام را مسئول بازگشت مجتهد به تبریز می‌دانستند (افشار، ۱۳۷۸: ۳۳۸).

انجمن‌های محلات تبریز کمک نظامی به مشروطه‌خواهان شهرهای هم‌جوار را نیز از وظایف خود می‌دانستند. اعضای انجمن اتحاد در واکنش به بیدادگری افراد در ارومیه و اطراف آن به همراه اعضای انجمن ایالتی و انجمن نصرت، ضمن هم‌دردی با مشروطه‌خواهان ارومیه، مکاتباتی با سران لشکری انجام دادند و تلگرافی به ارومیه مخابره و اعلام کردند که به‌زودی تجهیزات و نیروی نظامی به آن شهر ارسال خواهد شد (انجمن، ۱۷: ۳). از سوی دیگر، اعضای انجمن مشورت در واکنش به آشوب و اغتشاش شاهسون‌ها و نیروهای دولتی در مرند نامه‌ای به انجمن ایالتی فرستادند و خواستار مقابله با آن‌ها شدند (انجمن، ۹: ۳).

۳.۵ فعالیت قضایی

همه اعضای انجمن‌ها پیوسته در محلات خود جلساتی تشکیل می‌دادند و به شکایات مردم رسیدگی می‌کردند و پیشنهادهای اصلاحی خود را به انجمن ایالتی می‌فرستادند. انجمن‌ها

از بدو تأسیس به مرجع تظلم‌خواهی اهالی محلات تبدیل شده بودند (خارابی، ۱۳۸۵: ۶۶)؛ چنان‌که در بیست‌و‌چهارمین روز تأسیس انجمن ایالتی عده‌ی زیادی از اهالی محلات تبریز در حیاط انجمن ازدحام کردند و از اعضای آن خواستند که «مأمور مخصوص را معین نموده و به امور و عرایض مردم رسیدگی شود، و در این خصوص اصرار داشتند» (انجمن، ۷: ۳).

۶. فعالیت‌های اهالی محلات مشروطه‌خواه تبریز

۱.۶ فعالیت سیاسی

برخی فعالیت‌های سیاسی از سوی افراد غیر عضو انجمن‌های هر محله صورت می‌گرفت که از جمله آن‌ها نظارت بر جلسات انجمن تبریز بود. حساسیت مردم درباره‌ی فعالیت آن‌چنان دقیق و سخت‌گیرانه بود که طبق گزارش روزنامه‌ی *انجمن*:

اهالی با جمعیت انبوه آمده به اعضا معترض شدند که دیشب قرار بود اعضای انجمن هیچ‌وقت تعطیل ننمایند یا دو نفر از جانب خودشان شب‌های تعطیل را در انجمن وکیل بگذارند. چرا از حرف خودشان تخلف کرده‌اند (انجمن، ۵: ۲).

نوبر از محلات مشهور تبریز بود که بیش‌ترین مشروطه‌خواهان را در خود داشت؛ محمدعلی‌خان تربیت، میرزا آقا بلوری، میرزا حسین‌خان عدالت، حاج‌رضا صراف، میرزا اسمعیل نوبری، میرزا علی‌اکبر و علی مسیو از آن جمله بودند. وقتی محمدعلی‌شاه از امضای متمم قانون اساسی خودداری کرد، اهالی این محله واکنش شدیدی از خود نشان دادند و به نوشته‌ی روزنامه‌ی *انجمن*:

جمع کثیری از اهالی نوبر تدارک سفر دیده و برای مطالبه‌ی قانون اساسی می‌خواهند عازم تهران شوند، در میدان مقصودیه از کثرت جمعیت اوضاع محشر برپاست (انجمن، ۸۷: ۳).

وقتی خبر کشته‌شدن میرزا علی‌اصغرخان اتابک به تبریز رسید، مشروطه‌خواهان محله‌ی نوبر به شادمانی پرداختند. آقامیر تقی قلیچ از مجاهدان نوبر سوار اسب شد و شمشیر به‌دست گرفت و عده‌ای از مجاهدان به همراه او به سوی بازار آمدند و بدین‌شکل ترور اتابک را به آگاهی مردم رساندند. چون مشروطه‌خواهان نوبر دریافتند که قاتل میرزا علی‌اصغرخان، آذربایجانی و از مجاهدان مشروطه است برای او مراسم عزاداری باشکوهی در مسجد میدان مقصودیه نوبر برپا کردند (کسروی، ۱۳۶۹: ۴۵۴).

۲.۶ فعالیت نظامی

با شروع جنگ داخلی در تبریز، محلات در بسیج نیروی نظامی پیش‌گام بودند. با توجه به این‌که مشروطه‌خواهان تبریز می‌دانستند عناصر نظام استبدادی به راحتی تن به حکومت مشروطه نخواهند داد، از همان آغاز استقرار مشروطه آموزش نظامی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دادند. به نوشته جورابچی: «اهالی هر محله سوا سوا تفنگ، فشنگ قطار بسته با بیرق به تلگراف‌خانه آمده نطق می‌کردند و هر روز در تلگراف‌خانه واعظان نطق نموده که اتفاق و اتحاد نمایید و علم تحصیل نمایید» (جورابچی، ۱۳۶۳: ۱۲۹).

مشروطه‌خواهان همچون میرزا حسین واعظ، میرزاعلی ویجویه‌ای و ملاحمزه خیابانی بالای منبر بر لزوم فراگیری آموزش نظامی تأکید می‌کردند. وقتی شیخ‌علی چرندابی، از واعظان مشروطه، کفن پوشید و شمشیر به کمر بست و در کوچه و بازار ظاهر شد هیجان بیشتری در بین مردم برای آموزش فنون نظامی پدید آمد (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا: ۱۳۴). این اقدام مؤثر رهبران مشروطه سبب شد افرادی که تا دیروز اسلحه نمی‌شناختند و تنها چیزی که به فکرشان نمی‌رسید سرنوشت کشور بود، در محافل نظیر انجمن‌ها، بر اثر آموزش نظامی و سیاسی، به مردانی مبارز و مجاهد تبدیل شوند.

مرکز غیبی بیش‌ترین نقش را در آموزش نظامی مردم و شکل‌گیری دسته مجاهدان محلات و سازماندهی آنان برعهده داشت (کسروی، ۱۳۶۹: ۱۶۷). مجاهدان زیر نظر علی مسیو نظم و سازمان می‌یافتند و دستورات این مرکز را اجرا می‌کردند. علی مسیو به آنان هشدار داده بود نباید همانند فرایشان حکومتی به کسی بدون عذر و تقصیر آزار برسانند (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا: ۷۴). تماس با نمایندگان خارجی، تأمین اسلحه و آذوقه برای مجاهدان، مبارزه با عناصر استبداد، و تقسیم مجاهدان برای پاسداری از محلات تبریز با او بود (جاوید، ۱۳۵۸: ۱۹). سران مشروطه برای نظم‌بخشیدن به فعالیت مجاهدان آن‌ها را به دسته‌های ۲۰ یا ۲۵ نفری تحت فرماندهی یک فرد مجرب تقسیم کرده بودند و صندوق کمیسیون از اعانه‌ای که برای تأمین هزینه‌های نظامی مجاهدان تشکیل شده بود، مخارج آنان را تأمین می‌کرد. انجمن مجاهدان نیز برای نظارت بر عملکرد مجاهدان و سازماندهی عملیات نظامی از سوی سران مشروطه‌خواهان در ذی‌القعدة ۱۳۲۶ ق تأسیس شد (انجمن، ۲۷: ۳).

با شروع جنگ داخلی در شهر تبریز، سران مجاهدان از یک سو به جمع‌آوری مجاهدان محله خود و مسلح کردن آن‌ها پرداختند و از سوی دیگر، با سنگربندی در

محلّه خود مانع از ورود نیروهای مهاجم شدند. باقرخان به همراه ملاحمزه خیابانی، میرزا آقا خیابانی، میرهاشم خیابانی، مشهدی حسن قفقازی، عباس علی قندفروش، و سایر مجاهدان محلّه خیابان با ایجاد سنگرهای مستحکم و مارپیچ به شدت در برابر حملات مخالفان به مقابله برخاستند (طاهرزاده بهزاد، بی تا: ۲۶۹؛ فتحی، ۱۳۵۶ الف: ۸۱). محافظت از مغازه‌های مجیدالملک نیز به باقرخان و مجاهدان خیابان و نوبر واگذار شده بود (کسروی، ۱۳۶۹: ۶۷۷). کسروی به نقل از روزنامه مساوات در خصوص یکی از جنگ‌های مجاهدان این محلّه می‌نویسد که شب دوشنبه ۲۹ صفر ۱۳۲۶ دسته‌ای از مجاهدان خیابان به یکی از سنگرهای دولتیان حمله کردند و پنج تن از آنان را کشتند و تجهیزات آن‌ها از جمله ۲۵ تفنگ را به غنیمت گرفتند (همان: ۸۸۰). ستارخان غیر از فرماندهی مجاهدان امیرخیز، ریاست کل مجاهدان محلات مشروطه‌خواه را برعهده داشت. به نوشته جورابچی، او به دستور انجمن از هر محلّه قدری مجاهد جمع کرد و سپس به سرخاب و شتریان (دوه‌چی) حمله کرد (جورابچی، ۱۳۶۳: ۱۳۳). او در محلّه امیرخیز سنگرهای متعددی ایجاد کرد و زبده‌ترین مجاهدان را به محافظت از این سنگرها گماشت. معروف‌ترین سنگرهای مجاهدان در محلّه امیرخیز عبارت بودند از:

۱. سنگر جنب مسجد حاجی هاشم؛
۲. سنگر سر پل منجم؛
۳. سنگر سر پل آجی‌چای؛
۴. سنگر کوچه لک‌لر؛
۵. سنگر کوچه عیرانچیلر؛
۶. سنگر کوچه شربت‌اوغلی؛
۷. سنگر دروازه استانبول.

مجاهدانی نظیر کریم‌آقا امیرخیزی، محمدعلی فرش‌فروش، آقاییوسف قصاب، محمدخان برادرزاده ستارخان، کربلایی محمود معروف به امین‌التجار، حاجی عظیم، کربلایی ابوالقاسم ویجویه‌ای، آقاحسن هشترودی، و میرعلی اکبر شتربانی از این سنگرها محافظت می‌کردند (ویجویه‌ای، ۱۳۴۸: ۱۳۵). از اقدامات مجاهدان امیرخیز دست‌گیری و اعدام یوزباشی غلامعلی و نبات‌اوغلی حسین از هم‌دستان رحیم‌خان چلبیانلو بود که همواره از مشروطه‌خواهان بدگویی می‌کردند (فتحی، ۱۳۵۶ الف: ۱۰۲).

توپ‌های دولتی که از ارک به دست مجاهدان افتاده بود، به دستور ستارخان در چند نقطه مرتفع جنوب شهر از جمله در ارک و نزدیک مسجد کبود برای مقابله با آتش توپ‌های نیروهای دولتی به کار انداخته شد (امیرخیزی، ۱۳۵۶: ۱۶۳). اهالی چرنداب و نوبر و مجاهدان قفقازی مسئولیت دفاع از ارک را برعهده داشتند (جورابچی، ۱۳۶۳: ۱۴۰). از مهم‌ترین اقدامات مجاهدان نوبر، خیابان، چرنداب، و لیل‌آباد در دفاع از مشروطیت و زنده‌نگه‌داشتن آن، هجوم به باغ شمال و اخراج رحیم‌خان با سوارانش از آن‌جا بود (فتحی، ۱۳۵۶ الف: ۸۸). از دیگر اقدامات مجاهدان محله نوبر به همراه سایر مجاهدان، حمله به خانه محمد اهرابی و برادرش در محله اهراب بود که پس از کشتن آن دو خانه محمد اهرابی را آتش زدند (همان: ۱۰۲)، اما با وجود این، برخی تندروی‌های مجاهدان نوبر و خیابان از دید ثقة‌الاسلام تبریزی دور نماند. به نوشته او، مجاهدان محله نوبر و خیابان حاجی‌میرزا محمد برادر حاجی‌میرزا عبدالکریم امام‌جمعه، ساکن محله نوبر، را در خانه میرابوالحسن میراب دست‌گیر کردند و عده‌ای از اهالی محله خیابان حاجی‌میرزا محمد را همراه سه آدم‌کش در کنار باغ شمال هدف گلوله قرار دادند و به قتل رساندند (همان: ۸۸).

چرنداب از دیگر محلات تبریز بود که مجاهدان آن نقش بیش‌تری در این جنگ‌ها و در دفاع از مشروطیت داشتند. با تشکیل دسته مجاهدان در محله چرنداب فرماندهی آن‌ها از سوی ستارخان به محمدخان چرندابی، که سال‌ها در قفقاز تجربیات جنگی کسب کرده بود، واگذار شد. ستارخان همچنین او را به حفاظت از تلگراف‌خانه تبریز منصوب کرده بود (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا: ۲۸۰). مجاهدان این محله برای مقابله با حملات نیروهای دولتی از شرق و غرب تبریز به یاری مجاهدان خیابان و امیرخیز می‌شتافتند و گاهی در یک روز از یک جبهه به جبهه دیگر می‌رفتند. طاهرزاده بهزاد، از مجاهدان چرنداب، می‌نویسد: «در روز پیروزی بر سواران ماکو یک شبانه روز در سنگرهای خیابان مشغول جنگ بودیم، از آن‌جا به سنگرهای پل آجی‌چای منتقل شدیم» (همان). وی می‌افزاید که چون حمله اقبال‌السلطنه به امیرخیز به اطلاع مجاهدان چرنداب رسید، شور و هیجان عظیمی در این محله برپا شد. میرزاغفار چرندابی و میرزا علی واعظ کفن پوشیدند و با حمایل و شمشیر در میان مردم حضور یافتند و با سخنان خود آتش غیرت و مردانگی را در دل مجاهدان شعله‌ور ساختند و محمدصادق چرندابی با مجاهدان این محله به کمک ستارخان شتافت (همان).

برجسته‌ترین مجاهدان محله چرنداب در طول این جنگ‌ها عبارت بودند از: کریم طاهرزاده بهزاد، محمدعلی چرندابی، برادرش حسین، اسدآقا فشنگچی، محمدصادق چرندابی، حسین آقا قفقازی، حاج میرزا عباسقلی چرندابی، موسی عموزاده طاهرزاده، ملاغفار، یوسف‌خان، میرزا احمد، نایب‌حسن، عبدالرحیم، و اسمعیل آقا.

حاج‌علی دوافروش از مشروطه‌خواهان محله راسته‌کوچه علاوه بر این که خود مربی مجاهدان بود، در طول محاصره تبریز بارها در جبهه‌های جنگ حضور یافت و به دفاع از شهر پرداخت. بازوی وی در جنگ حکم‌آباد زخمی شد. او یک شورای جنگی از سران مجاهدان به نام «اتاق نظام» تشکیل داده بود (افشار، ۱۳۷۸: ۲۲۴).

محله لیلاوا (لیل‌آباد) از سایر محلات مشروطه به‌شمار می‌آمد و از مجاهدان دلیری مانند حسین‌خان باغبان و حاج محمد میراب برخوردار بود. از اقدامات مهم مجاهدان این محله تصرف ارک دولتی، محل نگه‌داری سلاح و تجهیزات جنگی، بود (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا: ۱۳۹). حاج محمد میراب به همراه مجاهدان محافظت از سنگرهای خطیب را برعهده داشتند. حسین‌خان باغبان که به سبب شجاعتش بارها از سوی ستارخان مورد تمجید قرار گرفته بود، محافظت از بازار تبریز و انجمن ایالتی را برعهده داشت (همان).

به گزارش سیدرضا از وقایع تبریز، در ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ اهالی محله لیلاوا جلسه‌ای تشکیل دادند و از اهل محله ۷۰ قبضه تفنگ و برای هر ماه صدتومان پول جمع کردند و آن‌ها را به چهار نفر از تجار آن محله واگذار کردند تا هر شب آنان تفنگ‌ها را برای محافظت از محله به ۷۰ نفر تحویل دهند و پول‌های جمع‌آوری‌شده نیز جای دست‌مزد به آن‌ها پرداخت شود (وقایع مشروطیت به روایت نامه‌های سیدرضا به میرزا آقا فرشی، ۱۳۸۶: ۱۴۱). یکی از اقدامات مهم بزرگان هر محله در این زمان محافظت از محله خویش بود چنان‌که روزنامه انجمن نیز در ۲۶ صفر ۱۳۲۴ خبر می‌دهد اهالی محله سرخاب قرار گذاشته‌اند ماهی صدتومان جمع‌آوری و به فراش‌باشی پرداخت کنند تا به مراقبت از آن محله پردازد (انجمن، ۶۶: ۶).

گاهی فعالیت برخی مجاهدان مشروطه‌خواه موجب بی‌نظمی در اداره امور شهر می‌شد و به همین دلیل عملکرد آنان مورد انتقاد سران مشروطه و علمای تبریز قرار می‌گرفت، چنان‌که عملکرد میرابوالحسن‌خان نوبری معروف به میراب، که ریاست انجمن اتحاد را برعهده داشت، مورد انتقاد ثقة‌الاسلام تبریزی واقع شد. او در یکی از نامه‌های خود به مستشارالدوله می‌نویسد:

هرچند میرابوالحسن خان رئیس انجمن اتحاد فرد ساکی بود، اما در این دوره در امور مداخله کرده و به هنگام ورود مخبرالسلطنه والی آذربایجان به تبریز، از این‌که وی ابتدا به دیدار اعضای انجمن ایالتی نرفته، از او بدگویی کرده و اسباب کدورت والی جدید را فراهم ساخته است (افشار، ۱۳۷۸: ۳۳۵).

انتقادهای ثقة‌الاسلام نشان می‌دهد که برخی تندروی‌ها از سوی مشروطه‌خواهان و مجاهدان وجود داشت و همین تندروی‌ها موجب واکنش روحانیون درجه‌اول و بانفوذ شهر علیه مشروطیت و صدور حکم ارتداد علیه مشروطه‌خواهان شد. این تندروی‌ها گاه ثقة‌الاسلام مشروطه‌خواه را نیز به عکس‌العمل وا می‌داشت، به شکلی که از شیخ سلیم که طرف‌دار تغییرات رادیکال در شهر بود، سخت انتقاد کرد (فتحی، ۱۳۵۶ الف: ۷۸).

ثقة‌الاسلام تبریزی از تندروی سران مرکز غیبی نیز انتقاد می‌کند و می‌نویسد: «پاره‌ای اغتشاشات را پای او [علی مسیو] می‌بندند و شنیدم که او و حاجی‌علی دوافروش را هم جزو منفین [منفورین] قرار داده‌اند» (افشار، ۱۳۷۸: ۱۲۶). او می‌افزاید علی مسیو است که جعفر آقا گنجه‌ای، حاجی صمد خیاط، قلعه وان‌باشی، و دیگران را به میان مردم انداخته و موجب هتک حرمت اعیان و اشراف و بزرگان شده است و در نتیجه جمعی از او‌باش از جمله یوسف خزدوز، حاجی‌احمد نقاش، و میرتقی چایچی آماده‌ی برپاکردن آشوب شده‌اند (فتحی، ۱۳۵۶ الف: ۴۸). سیدرضا در یکی از نامه‌های خود به میرزا آقا فرشی در این خصوص می‌نویسد که وقتی به دستور بیگلربیگی علی مسیو دست‌گیر و زندانی شد، میرتقی چایچی به همراه جمعی از مجاهدان لیلوا، نوبر، و خیابان، به تعداد ۳۰۰ نفر، درصدد آزادساختن وی برآمدند و این موضوع موجب آشوب در شهر شد (وقایع مشروطیت به روایت نامه‌های سیدرضا به میرزا آقا فرشی، ۱۳۸۶: ۱۸۳). چون این اشخاص به نام مجاهد تحت تعلیم مرکز غیبی بودند و به نام آزادی‌خواهان در میان مردم دست به اعمال ناپسند می‌زدند، ثقة‌الاسلام تندروی آن‌ها را به علی مسیو و اعضای مرکز غیبی منتسب می‌کند.

محلات مخالف مشروطه با مسلح‌ساختن جوانان محله خود به جنگ ناخواسته با مجاهدان مشروطه‌خواه تبریز برخاستند. با تأسیس انجمن اسلامی در محله دوهچی رؤسای این انجمن در اندک مدتی تعداد کثیری از لوطیان دوهچی، سرخاب، و اهالی قریه قراملک را در مقام تفنگچی به این انجمن جذب کردند (کسروی، ۱۳۶۹: ۶۲۸). اهالی قراملک، که اکثراً باغ‌دار و کشاورز بودند، با توجه به دل‌بستگی بیش‌تر به میرزا حسن

مجتهد^۱ و به نام دین‌داری و تعصب مذهبی و به حمایت از انجمن اسلامی عده‌ای از جوانان زبده خود را با سلاح به محله دوه‌چی فرستادند. این افراد تا مدتی در جنگ‌ها شرکت داشتند و چون جنگ دو گروه متخاصم به درازا کشید، نتوانستند از باغ و کشتزار خود دور باشند، لذا از بیراهه به قراملک بازگشتند (همان: ۷۵۹).

محله حکماوار (حکم‌آباد) در نزدیکی قراملک از سایر محلات مخالف مشروطیت بود. اغلب اهالی این محله نیز به کشاورزی می‌پرداختند، اما عده‌ای از آنان از مجاهدان تبریز و از طرفداران مشروطیت بودند. از جمله آن‌ها حاج‌علی و یوسف حکم‌آبادی را می‌توان نام برد. حاج‌علی نقش ارزنده‌ای در دفاع از تبریز در برابر حملات نیروهای صمدخان شجاع‌الدوله به این محله داشت (همان).

هرچند طرفداران محمدعلی شاه و سران انجمن اسلامی جنگی ناخواسته را در تبریز به راه انداختند، به تدریج میان سران انجمن اسلامی و رؤسای سواران مرنده‌ی و قراجه‌داغی اختلاف افتاد؛ چون آنان با حملات متعدد به سوی محله امیرخیز و خیابان نتوانسته بودند بر مشروطه‌خواهان غلبه کنند و هر بار با تحمل شکست ناچار به عقب‌نشینی شده بودند و از سوی دیگر، این جنگ‌ها هزینه‌های سنگینی به‌بار آورده بود که مخارج آن را چند نفر از صرافان ثروت‌مند عضو انجمن اسلامی نظیر حاجی سیدباقر صراف، حاجی محمدتقی صراف، و حاجی میرمناف صراف تأمین می‌کردند و یا از سوی عین‌الدوله ارسال می‌شد (جورابچی، ۱۳۶۳: ۲۰-۲۱). آنان وقتی شکست اردوی ماکو را از مشروطه‌خواهان دیدند، از پیروزی خود ناامید شدند و با مشورت هم‌دیگر از انجمن اسلامی خارج شدند و شبانه خود را به اردوی عین‌الدوله در باسمنج رساندند. به دنبال آن میرهاشم، سواران ضرغام، شجاع‌نظام، و تفنگچیان دوه‌چی نیز به اردوی دولتی در باسمنج پیوستند (همان: ۲۴۷). بدین ترتیب، راه مجاهدان برای تصرف محلات دوه‌چی، سرخاب، و ششکلان تبریز در ۱۷ رمضان ۱۳۲۶ باز شد. آنان مرکز اسلامی را به آتش کشیدند (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا: ۲۴۲).

۷. نتیجه‌گیری

محلات مشروطه‌خواه تبریز نقش ارزنده‌ای در حفظ و نگهداری اساس مشروطیت در سال‌های نخستین پیروزی این نهضت داشتند و در واقع اعضای انجمن‌ها و مجاهدان محلات مشروطه‌خواه ستون و پایه‌های انجمن ایالتی به‌شمار می‌آمدند. آنان توانستند در

دوره استبداد صغیر با وجود آن همه فشار و حملاتی که از هر سو برای از بین بردن آخرین کانون مشروطیت در تبریز از سوی مخالفان صورت می‌گرفت، آن را حفظ کنند. مشروطه‌خواهان محلات تبریز جوانان محله خویش را در قالب دسته‌های مجاهدان بسیج کردند و به دفاع از سنگرها در امیرخیز، خیابان، و شام‌غازان در برابر حملات نیروهای دولتی و تفنگچیان محلات دوه‌چی و سرخاب واداشتند. آن‌ها با زیر فشار گذاشتن انجمن ایالتی نقشی حیاتی در اتخاذ برخی تصمیم‌های انقلابی داشتند و مانع از انحراف اعضای آن می‌شدند. فعالیت مشروطه‌خواهان در مقابله با تبلیغات انجمن اسلامی و انجمن سادات نیز از دیگر اقدامات آن‌ها بود. وجود انجمن‌ها و دیگر فعالان مشروطیت در محلات تبریز نشان داد که چگونه می‌توان توده‌های مردم را به حضور گسترده در صحنه سیاسی و نظامی کشور تشویق کرد و از این طریق آگاهی‌های لازم را به آنان داد و با کمک مردم انقلاب را حفظ کرد. فعالیت فرهنگی اهالی محلات نیز نقش ارزنده‌ای در خشتی کردن تبلیغات نادرست سران انجمن اسلامی و تهمت بابتی‌گری و بی‌دینی که به مشروطه‌خواهان می‌زدند، داشت. آنان، با تنویر افکار عمومی، با این‌گونه کج‌اندیشی‌ها مبارزه می‌کردند. انقلاب مشروطه و نقش مشروطه‌خواهان محلات تبریز در حفظ و نگه‌داری آخرین سنگر مشروطیت نشان داد هر گاه توده مردم طرف‌دار نظام سیاسی کشور باشند هیچ نیرویی توان مقابله با آنان را نخواهد داشت. مردم در این قیام نشان دادند که برای حفظ آرمان‌های خود حاضرند هر گونه سختی را تحمل و جان و مال خود را در راه آرمان‌هایشان فدا کنند؛ چراکه مشروطه‌خواهان تبریز در طول یازده‌ماه مقاومت خود، هم در داخل شهر با طرف‌داران محمدعلی‌شاه جنگیدند و هم با حملات نیروهای دولتی به داخل شهر مقابله کردند و در نهایت به دلیل ایمان به آرمان‌ها و اهداف خود، با وجود کمی تعداد و کمبود آذوقه و تحمل گرسنگی‌ها و سختی‌ها، بر مخالفان پیروز شدند.

پی‌نوشت

۱. آنان هنگام بازگشت میرزا حسن مجتهد به تبریز وی را از باغ صاحب دیوان در بیرون از شهر تبریز بر دوش گرفتند و به شهر آوردند (کسروی، ۱۳۶۹: ۷۵۹).

منابع

آبراهامیان، پروان (۱۳۸۷). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه.

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۱). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیرومند و حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز.
- افشار، ایرج (۱۳۷۸). *نامه‌های تبریز از تفه الاسلام به مستشارالدوله*، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- افشار، ایرج (۱۳۷۰). *خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق*، مجموعه چهارم، مشروطیت در آذربایجان، تهران: طلایه.
- افشار، ایرج (۱۳۸۵). *نامه‌های مشروطیت و مهاجرت از رجال سیاسی و بزرگان محلی به سیدحسن تقی‌زاده*، تهران: قطره.
- امیرخیزی، اسماعیل (۱۳۵۶). *قیام آذربایجان و ستارخان*، تهران: کتاب‌فروشی تهران.
- برادران شکوهی، سیروس (۱۳۷۶). «نگرش انتقادی بر کارکرد مشروطه‌خواهان تبریز در یازده‌ماه محاصره از خلال روزنامه‌آملاعمو»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، س ۱، ش ۱۶۵.
- جاوید، سلام‌الله (۱۳۵۸). *فداکاران فراموش‌شده*، تهران: ناشران.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۵). *درک شهری از مشروطه: مقایسه حوزه مشروطه‌خواهی اصفهان و تبریز*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- جورابچی، محمدتقی (۱۳۶۳). *حرفی از هزاران که اندر عبارت آمد*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.
- خارابی، فاروق (۱۳۸۵). *انجمن‌های عصر مشروطه*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- رفیعی، منصوره (۱۳۶۲). *ارگان انجمن ایالتی آذربایجان*، تهران: تاریخ ایران.
- آذربایجان* (۶ محرم ۱۳۲۵ ق). ش ۱، س ۱.
- انجمن* (۱۳۲۴ ق). ش ۵، ۷، ۲۹، ۳۳، ۶۶.
- انجمن* (۱۳۲۵ ق). ش ۱۹، ۱۴۶.
- انجمن* (۱۳۲۶ ق). ش ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۷، ۳۱، ۸۷.
- مجاهد* (۱۳۲۵ ق). ش ۳.
- سردارنیا، صمد (۱۳۷۷). *آذربایجان پیشگام جامعه مدنی*، تبریز: سازمان چاپ و نشر هادی.
- صدر هاشمی، محمد (بی‌تا). *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ج ۱، اصفهان: بی‌نا.
- ظاهرزاده بهزاد، کریم (بی‌تا). *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت*، با مقدمه سیدحسن تقی‌زاده و رضازاده شفق، بی‌جا: شرکت نسبی حاج‌محمدحسین اقبال و شرکا.
- عزیزی، محمد (۱۳۸۵). *انجمن ایالتی آذربایجان*، تبریز: اختر.
- فتحی، نصرالله (۱۳۵۶ الف). *مجموعه آثار قلمی تفه الاسلام تبریزی*، تهران: انجمن آثار ملی.
- فتحی، نصرالله (۱۳۵۶ ب). *سخن‌گویان سه‌گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت*، تبریز: چاپ‌خانه خرمی.
- کسروی، احمد (۱۳۶۹). *تاریخ مشروطیت ایران*، تهران: امیرکبیر.
- مجتهدی، مهدی (بی‌تا). *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.

- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۵۸). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: علمی.
- نادر میرزا (۱۳۷۳). *تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز*، با مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز: ستوده.
- وقایع مشروطیت به روایت نامه‌های سیدرضا به میرزا آقا فرشی (۱۳۸۶). به کوشش نقی آذر مقدم، تبریز: یاران.
- ویجویه‌ای، محمدباقر (۱۳۴۸). *بلوای تبریز*، به کوشش علی کاتبی، تبریز: ابن سینا.
- هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدی‌قلی (۱۳۶۳). *گزارش ایران*، ج ۲، با مقدمه سعید وزیری، با اهتمام محمدعلی صولتی، تهران: نقره.

